

جدید ایران استخدام کند بخشی از یک نقشه عمیق و زیرکانه که طرحش از مدتها پیش ریخته شده باشد نبود بلکه صرفاً ناشی از آن جبن طبیعی بود که تقریباً در سرشت تمام حکومت‌های ایران هست و خود عالیجناب هم با مطالعه تلگراف شماره ۵۹۳ من<sup>۱</sup> قاعدتاً باید از آن آگاه شده باشید. این خصیصه ترسوئی که عالیجناب حقاً از آن شکایت دارید اکنون به طور کامل عوض شده به حدی که حکومت بریتانیای کبیر کافی است فقط یک کلمه ادا کند تا کنترل کامل ارتش ایران را، حتی پیش از روشن شدن تکلیف قرارداد در مجلس، بدست گیرد.

وقتی که می‌بینم حکومت انگلستان اینهمه صبر و طاقت در قبال مسئله قرارداد به خرج داده، تشویق کردنش را که کمی بیشتر صبر و حوصله به خرج دهند، نوعی جسارت می‌شمارم. با اینهمه، حس انجام وظیفه و ادا می‌کند این نکته را مجدداً خاطر نشان سازم که اگر مسئولان امور در لندن کمافی السابق برای اجرای قراردادی که اهدافش در متن همان قرارداد تشریح شده، علاقمند باشند، باید گذشت بیشتری در قبال سهل‌انگاری جلی‌ایرانیان که همیشه کار امروز را به فردا می‌افکنند نشان بدهند و شیوه‌های اصلاح‌ناپذیر آنها را ندیده بگیرند.

اگر حکومت بریتانیای کبیر این گذشت را نشان بدهد و کمافی السابق دامن مقصود را بچسبد که عبارت بود از ایجاد تسهیلات لازم برای اعطای وامی به ایران - وامی که میزانش به دلایل مذکور در تلگراف شماره ۷۸۵ من<sup>۲</sup> نباید از مبلغ دو میلیون و پانصد هزار تومان کمتر باشد - آن وقت جای امیدواری منطقی هست که اگر نخست‌وزیر و اعضای کابینه‌اش با شهامت و درایت عمل کنند، لایحه قرارداد از تصویب مجلس بگذرد.

از آن طرف، اصرار دائم اولیای وزارت خارجه ما در لندن که باید تکلیف قرارداد پیش از پایان سال جاری میلادی (۳۱/ دسامبر/ ۱۹۲۰) روشن گردد - درخواستی که انجام آن در ظرف مدتی چنین کوتاه که مجلس هنوز التاح نشده عملاً غیر ممکن است - متأسفانه مفهومی جز این ندارد که از خیر تصویب قرارداد بگذریم و ایران را در وادی خطرناکی سرنوشت به حال خود رها سازیم.

در صورتی که اولیای امور ما جداً تصمیم گرفته باشند شق اخیر را بکار بندند، فوق‌العاده ممنون خواهیم شد اگر اخطار به موقع به تمام مؤسسات و بنگاه‌های انگلیسی که در ایران مشغول کارند داده شود - مخصوصاً برای مؤسسات مهمی نظیر بانک شاهی بریتانیا که

۱- بنگرید به سند شماره ۵۹۹.

۲- بنگرید به سند شماره ۵۹۵.

شعبات عالی در تهران و شهرستانها دارد - که در ظرف این مدت کوتاه که باقی مانده، با فرصتی کافی حسابهای جاری و دفاتر معاملاتی خود را ببندند و برای عزیمت از ایران، در اولین فرصت، آماده شوند. که این اقدام اخیر (ترک ایران) جز اینکه معجزه‌ای اتفاق بیفتد و بالشویکها از فکر حمله به ایران در بهار آینده منصرف گردند حتمی و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

عین این تلگراف به هندوستان هم مخایره شد و رونوشت‌هایی از آن به بغداد و قزوین ارسال گردید.

با احترامات: لورمن

سند شماره ۲۴۸۵ (= ۶۱۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوازدهم دسامبر ۱۹۲۰ مستر لورمن به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۸۵ عالیجناب.

طبق تعلیماتی که داده بودید عمل کردم. اما باید به استحضارتان برسانم که نخست‌وزیر شخصاً مردی صدیق و درستکار است و آن پیشنهادی هم که چندی پیش به من ارائه کرد (دایر به توزیع حق‌العمل نقدی میان وکلای مجلس آینده ایران برای جلب موافقت آنها با قرارداد) چیزی غیرعادی در دیپلماسی نیست یعنی همان کاری است که اغلب سیاستمداران اروپایی با استفاده از بودجه‌های سرّی که در اختیار دارند انجام می‌دهند. بی آنکه لگه سیاهی بر دامنشان بنشیند.

سپهدار هرگز چنین ادعایی نکرده که تصویب شدن قرارداد ۱۹۱۹ در مجلس آتی ایران، بدون تقبل پاره‌ای هزینه‌ها، از آن نوع که خدمتتان گزارش داده‌ام، امکان‌پذیر باشد و غالباً در این باره با من بحث و تبادل نظر کرده است که چگونه، و از کجا، می‌توان این پولهایی را که برای نیل به هدف لازم است تهیه کرد.

خود این مسئله (تهیه پول برای توزیع میان وکلا) تا چندی پیش اشکال خاصی ایجاد نمی‌کرد زیرا هر حکومتی آزادی عمل دارد که عایدات کشور را به هر نحو که مطلوب

تشخیص داد خرج کند کما اینکه، من باب مثال، در بدو ورودم به تهران متوجه شدم که حکومت وقت (حکومت وثوق الدوله) قسمت عمده آن ۳۵۰,۰۰۰ تومان مساعده ماهیانه را که خزانه‌داری بریتانیا برای پرداخت حقوق کارمندان دولت به صندوق دارایی ایران می‌ریخت به همین مصرف (اسکات مخالفان) رسانده است.

اما حکومت قبلی (حکومت مشیرالدوله) بودجه مالی کشور را طوری تنظیم کرده بود که در آن اعتبارات سرّی برای اعمال محرمانه دولت منظور نشده بود. لذا این مسئله، از همان تاریخ، روز بروز حادث‌تر شده و وظایف هر نخست‌وزیری را که مایل است از ارقام بودجه دولت بکاهد و مبالغی را که اختصاص به هزینه‌های دیگر دارد صرف اعمال و اقدامات محرمانه خود بکند دشوار ساخته است.

بر مبنای این دلایل بود که من خود را موظف دیدم تقاضای سپهدار را عیناً به استحضار عالیجناب برسانم گرچه شخصاً عقیده دارم آن مبلغی که وی برای بخش کردن میان وکلا پیشنهاد کرده خیلی زیاد است و ضرورتی برای صرف اینهمه پول وجود ندارد.

البته وضع کنونی طوری است که بی‌صرف مبلغی پول کاری از پیش نخواهد رفت اما شخصاً بر این عقیده‌ام که برای رسیدن به هدف مطلوب راهی آسانتر و ارزاتر وجود دارد و آن این است که دولت جمعی از این مخالفان و محرّکان را که مشغول بخش تبلیغات بی‌اساس در شهر و ایجاد آشوب و اغتشاش هستند توقیف و آنهایی را که خطرناکتر از دیگران هستند به نقاط دوردست کشور تبعید کند و به این ترتیب به آشوبگرانی که در تهران باقی مانده‌اند درسی بدهد که آشوب‌تراشی فایده ندارد و بهتر است سکوت اختیار کنند. اجرای این روش از این جهت مفید به نظر می‌رسد که خود تروریستها که اینهمه ترس و وحشت در دل‌های موافقان قرارداد افکنده‌اند، در مقام مقایسه، از خود آن وکلایی که مورد تهدید قرار گرفته‌اند ترسو‌ترند و اگر با شدت عمل (از سوی دولت) مواجه گردند بی‌شک از اعمال و اقدامات تروریستی خود دست خواهند برداشت.

به این ترتیب اگر دولت قدرتمندی به خرج بدهد همه این وکلای تهدید شده، که اکثرشان به عقیده من طرفدار قرارداد هستند، قوت قلب پیدا خواهند کرد و از لایحه قرارداد، موقعی که به مجلس رفت، علناً دفاع خواهند کرد.

نخست‌وزیر کاملاً آماده است همین سیاست را اجرا کند به شرطی که پول مکنفی برای چرخاندن دستگاه دولت در اختیارش باشد. نیز پاسخی مساعد از لندن برایش برسد حاکی از اینکه پیشنهادش برای تشکیل ارتش ملی ایران تحت فرماندهی افسران انگلیسی پذیرفته شده است زیرا جداً عقیده دارد که اگر چنین ارتشی، تحت اداره چنین افسرانی، از وی حمایت کند

می تواند هر نوع اقدامی را که به نظرش لازم برسد انجام بدهد و از هیچ گونه تهدید و ترعیب نترسد. ولی به هر حال، در اوضاع و احوال کنونی کشور، احتمال می رود که او هر لحظه ناچار به استعفا گردد و قهری است که پس از سقوط از منند قدرت جانش در خطر خواهد بود زیرا کسانی که در دوران نخست وزیری اش توفیق شده اند همه شان در انتظار چنین وضعی هستند که انتقام خود را از وی ستانند.

اینهمه پشتیبانی که از سپهدار می کنم بی جهت نیست زیرا نفوذی که در او داریم خیلی بیشتر از نفوذی است که در نخست وزیر قبلی (مشیرالدوله) داشتیم و اگر مطمئنش کنیم که دولت انگلستان هر لحظه که احتیاج پیدا شد حمایت کافی از وی بعمل خواهد آورد، تردیدی ندارم که هر چه خواسته باشیم بر ایمان انجام خواهد داد.

رونوشتی از این تلگراف به بغداد و قزوین ارسال و عین تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

با احترامات: نورمن

### سند شماره ۲۴۹۵ (= ۵۶۱۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سیزدهم دسامبر ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کوزن

جناب لرد

گرچه پس از دریافت تلگراف شماره ۵۹۲ عالیجناب<sup>۱</sup> دچار تردید شده ام که آیا حکومت انگلستان هنوز هم مایل است یا نه که نیروی نظامی جدیدی در ایران تحت فرمان افسران انگلیسی تشکیل دهد، مع الوصف، بر مبنای این فرض که چنین تمایلی هنوز هم وجود دارد عمل خواهیم کرد مگر اینکه تعلیماتی صریح و کاملاً مغایر برایم ارسال گردد. نیز روی این عقیده کار خواهیم کرد که حکومت انگلستان آن پیشنهاد سابقش را که ماهیانه مبلغ شصت هزار تومان برای تشکیل ارتش جدید ایران پردازد، هنوز پس نگرفته است.

بر پایه این دو فرض سعی خواهیم کرد پس از مشاوره قبلی با نخست وزیر ایران طرحی برای تسلیم به حکومت ایران تنظیم کنم که اهدافش خیلی جاه طلبانه نباشد یعنی کمتر از آن خرج داشته باشد که طرح خود سپهدار داشت و به همین دلیل مورد قبول عالیجناب قرار

نگرفت.

راجع به حضور افسران روسی در ایران، که تلگراف عالیجناب اشاره‌ای به آن دارد، باید عرض کنم که در حال حاضر حتی یک افسر روسی در لشکر قزاق ایران (که اکنون در قزوین بازسازی می‌شود) باقی نمانده جز دو تن پزشک که آنها را هم خود حکومت ایران با اصرار و ابرام نگاهداشته تا جانشینی برایشان پیدا شود که هنوز نشده. حسابدار اصلی این لشکر ناچار است کماکان در تهران باشد زیرا دولت ایران مصمم است به حسابهای گذشته لشکر قزاق رسیدگی کند و لازمه این امر حضور رئیس سابق حسابداری در تهران است تا در موقع پاسخگویی سئوالات هیئت رسیدگی باشد.

خود دولت ایران از سرهنگ دوپرو میسلوف\* که چندی پیش به عنوان اعتراض به همین ریخت و پاشهایی که در قزاقخانه می‌شد از خدمت در لشکر قزاق ایران استعفا داد و کنار رفت، دعوت کرده است که دوباره وارد خدمت گردد و در کشف تخلفات فرمانده سابق به حکومت ایران کمک کند.

تعداد خیلی از افسران روسی هم که هیچگونه سابقه بد در لشکر قزاق ایران ندارند از طرف خود دولت ایران استخدام شده‌اند که عجبالتاً به عنوان یک مشت کارمندان خصوصی در تهران بمانند و احتیاجات فوری قزاقخانه را، در عرض مدتی که تشکیلاتش بازسازی می‌شود، تأمین کنند. مع الوصف، برخی از همین افراد معدود هم مایلند که هرچه زودتر خاک ایران را ترک کنند. از بقیه سربازان و درجه‌داران روسی فقط یک جوخه در تهران باقی مانده که نفرات آن نیز تا اواخر هفته آینده از ایران خارج می‌شوند.

مناسفم از اینکه تلگراف قبلی من این وهم را در ذهن عالیجناب ایجاد کرده که مجلس شورای ملی ایران ممکن است به این زودی تشکیل نگردد. به عکس، من همیشه در انتظار افتتاح مجلس بوده‌ام و هنوز هم هستم. اما اگر این رفته تهدید و ترعب نمایندگان (که در گزارشهای سابق خود نیز به آن اشاره کرده‌ام) ادامه یابد، جمع کردن عده کافی از وکلای مجلس در تهران و گشایش رسمی پارلمان، ممکن است به این سهولت مقدور نباشد.

طرحی هم که چندی پیش از طرف نخست‌وزیر ایران (سپهدار رشتی) پیشنهاد شده بود و من در آن تاریخ توصیه کردم که دولت بریتانیا قبولش کند، هدفش این نبود که دولت ایران را متعهد به پذیرفتن قرارداد ایران و انگلیس (پیش از تصویب شدنش در مجلس) بکند بلکه می‌خواست با تشکیل یک نیروی نظامی پانزده هزار نفری به وکلای مجلس اطمینان

خاطر بدهد که دولت انگلستان در نقشه خود جدی است و همین اطمینان باعث می‌شد که نمایندگان مجلس نظرات حقیقی خود را (که در مجموع به نفع قرارداد است) در مجلس آینده به صراحت ابراز دارند و از تهدید تروریست‌ها و ماجراجویان ترسند. این نیروی نظامی در همان حال که پشتیبان خوبی برای وکلای موافق قرارداد می‌شد، نیز می‌توانست از حمله احتمالی روس‌ها به ایران در بهار آینده جلوگیری کند. نیز در نظر داشتم که با قبول طرح سپهدار، بی‌آنکه منتظر تصویب قرارداد در مجلس گردم، آن هدفی را که ظاهراً غرض اصلی تنظیم کنندگان قرارداد ۱۹۱۹ و قراردادهای تالی‌اش بوده است، یعنی تشکیل یک نیروی مقتدر نظامی در ایران که قادر به حفظ تمامیت ارضی کشور باشد، عملی سازم.

مقایسه‌ای هم که بین بازداشت‌های زمان وثوق‌الدوله و توقیف‌های زمان سپهدار کرده بودید (که بازداشت‌های اخیر هنوز به مرحله اجرا در نیامده است) اگر منصفانه نگاه کنیم درست نیست. وثوق‌الدوله گروهی از رجال محترم و سرشناس را که مورد احترام قاطبه ملت بودند گرفته و تبعید کرده بود. وی از قدرت و امکانات مقام خود روی هم رفته برای تصفیه حساب‌های شخصی استفاده می‌کرد در حالی که سپهدار در صدد است تنی چند از تروریست‌ها و آشوب‌طلبان تهران را دستگیر کند زیرا اطمینان کامل دارد که تمام افراد محترم و بی‌غرض پایتخت از ناپدید شدن این عده مفیدان سیاسی خوشحال و خرسند خواهند شد.

در خاتمه این گزارش می‌خواهم گام جسارت پیش‌گذارم و اتهاماتی را که به دوستدار وارد کرده‌اید دایره‌بر اینک دو حکومت متوالی ایران را تاکنون ساقط کرده و در صدد واژگون کردن حکومت سوم هشتم، از بیخ و بن رذکنم. به عکس تصور عالیجناب، و علی‌رغم مشکلات موجود، هرآنچه را که در حیطه قدرت هست بکار برده‌ام و می‌برم تا حکومت کنونی را با وارد کردن دو عضو فعال و با کفایت از سقوط نجات بخشم آن هم در صورتی که دو تن از اعضای کابینه کنونی به عنوان اعتراض به سیاست نخست‌وزیر از سمت‌های خود استعفی‌گردند که تازه خود این استعفاها به هیچ وجه محرز و مسلم نیست.

البته انکار نمی‌توان کرد که ایران دارد ثمره خطایای سابق خود را می‌چیند. اما تدبیر و کاردانی رجال بریتانیا باید خود را در همین‌گونه موارد نشان بدهد. آیا مصلحت بریتانیا ایجاب نمی‌کند که دولتمردان مسئول ما پای همت پیش‌گذارند و این کشور را از غرق شدن در تالایی که خودش ایجاد کرده نجات بخشند؟

عین این گزارش به هند هم مخایره شد و دو نسخه از آن، یکی به بغداد و دیگری به

نزوین، ارسال گردید.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۲۵۰ (= ۶۱۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ شانزدهم دسامبر ۱۹۲۰ لرد کرزن به مستر نورمن

آقای وزیر مختار

به ما اطلاع رسیده که حکومت هندوستان در تاریخ سیزدهم دسامبر امری صادر و انحلال گردانهای نظامی بریتانیا مستقر در خراسان و سیستان را رسماً اعلام کرده است.

کرزن<sup>۱</sup>

سند شماره ۲۵۱ (= ۶۱۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفدهم دسامبر ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کرزن

جناب لرد

فرمانده کل نورپرفورث (ژنرال آیرن‌ساید) یادداشت محرمانه‌ای را که اصل آن خطاب به رئیس دایره عملیات نظامی در وزارت جنگ بریتانیا است (و تاریخ نهم دسامبر را دارد) در اختیارم قرار داده. از مضمون این یادداشت که مربوط به ترتیبات بیرون رفتن قوای نظامی بریتانیا از ایران در بهار آینده است چنین برمی‌آید که تصمیم راجع به این قسمت به طور قطع گرفته شده و عوض شدنی نیست. بیانیه رسمی دولت راجع به همین موضوع

۱- وزارت امور خارجه انگلیس این تلگراف را پس از دریافت نامه وزارت هندوستان (مورخ یازدهم دسامبر ۱۹۲۰) به تهران مخابره کرد. در آن نامه اشعار شده بود که حکومت هندوستان تصمیم دارد هنگهای دوگانه انگلیسی مستقر در خراسان و سیستان را منحل کند مگر اینکه تا روز سیزدهم دسامبر دستوراتی منافی با این تصمیم صادر گردد. لرد کرزن در حاشیه این نامه چنین اظهار نظر کرد: «اگر حکومت هندوستان قصد دارد که با انحلال این دو هنگ مرزهای شرقی ایران را بلاذفاع گذارد من حرفی ندارم. آنها نتیجه عمل خود را که ظهور مرز و مرج و آشوب در این قسمت از خاک ایران است عفریب به چشم خواهند دید».

که چند روز پیش توسط وزیر دارایی در مجلس خوانده شد و مضمونش را رویترا به ایران مخابره کرد، اطلاعاتی را که ژنرال آیرنساید به من داده تایید می‌کند. فرمانده کل نورپرفورت این نکته را خاطر نشان می‌سازد که عقب‌نشینی قوای بریتانیا از ایران، که منجر به آشوب و هرج و مرج حتمی خواهد شد، زودتر از اول آوریل ۱۹۴۱ عملی نیست. وی (ژنرال آیرنساید) بر این عقیده است، و من نیز عین عقیده او را دارم، که بهتر است حکومت ایران را، لااقل دو ماه پیش از شروع عملیات عقب‌نشینی، از تصمیمی که گرفته شده است آگاه ساخت. ژنرال آیرنساید در نامه‌ای که پیوست همین یادداشت محرمانه برایم فرستاده رسماً اعلام می‌دارد که از آن تاریخ، یعنی از اول آوریل به بعد، به هیچ وجه برایش امکان ندارد که وسایط نقلیه (برای بیرون بردن اتباع غیرنظامی بریتانیا از ایران) فراهم سازد. وی احتیاج دارد که از جاده‌های غرب ایران که به بین‌النهرین (عراق) منتهی می‌شود برای خارج کردن ذخایر گرانبهای نظامی (اسلحه، مهمات، توپ، تفنگ، فشنگ) استفاده کند و لذا ناچار است تمام این جاده‌ها را لااقل شش هفته پیش از شروع عملیات تخلیه قوا تحت اختیار کامل داشته باشد و به هیچ‌کس دیگر اجازه استفاده از آنها را ندهد.

به این ترتیب اگر قرار باشد که عملیات مربوط به تخلیه نفرات و جنگ‌افزارها از اول آوریل آغاز گردد، در آن صورت تخلیه افراد غیرنظامی باید پیش از سی یکم مارس ۱۹۴۱ پایان پذیرد.

از آن طرف، اگر در این فاصله کوتاه زمانی (از نیمه دسامبر ۱۹۴۰ تا اوایل بهار آینده) وسیله‌ای برای جلوگیری از حمله بالشویکها به ایران یافت نشود، راه تهران - کرمانشاه به بغداد تنها جاده‌ای است که می‌توان از آن برای بیرون بردن اتباع غیرنظامی استفاده کرد زیرا حمله بالشویکها به ایران، و حتی شایعه نزدیک شدن این حمله، منتهی به انتقال پایتخت به یکی دیگر از شهرهای ایران نخواهد شد بلکه پی‌آمد بدتری خواهد داشت که عبارت است از فروپاشی کامل دستگاه حکومت در هر نقطه‌ای که به آنجا منتقل شده باشد. آن دسته از ایرانیان متمکن که صاحب ثروت و دارایی هستند از مقابل سیل بالشویزم فرار خواهند کرد، بدترین عناصر جامعه زمام قدرت و حکومت را در شهرها و استانهای ایران بدست خواهند گرفت، ایلات قیام خواهند کرد، و نتیجه این خواهد شد که افراد محترم و بی‌گناه در شهرها بدست اجامر و اوباش بیفتند و اگر هم خود را از شهرها نجات دادند در جاده‌های ناامن کشور دچار دزدان و راهزنان گردند، مایملک خود را از دست بدهند، و چه بسا که خود نیز بدست آنها کشته شوند.

از همه اینها گذشته، وقتی کار به اینجا کشید هیچ مانعی برای سد کردن راه مهاجمان و



جلوگیری از تسلط نهایی آنها بر بخش عمده‌ای از خاک ایران وجود نخواهد داشت. لذا، اتباع اروپایی را باید از میرهایی که چندان از جاده اصلی دور نیستند حرکت داد به طوری که در تمام این مدت از حفاظت قوای نظامی بریتانیا که کنترل کامل آن جاده را در دست دارند برخوردار باشند.

به تمام این دلایل، خیلی مهم است که تاریخ شروع تخلیه ایران از اتباع خارجی هرچه زودتر به اطلاع من برسد تا اروپائینی که قرار است از ایران بیرون بروند فرصت کافی برای بستن بار سفر و انجام تدارکات لازم را داشته باشند. به علاوه، استدعا دارم از این قسمت نیز آگاهم سازید که آیا دولت بریتانیا تصمیم دارد اعضای سفارت انگلیس و کنسولگریهای بریتانیا را از تهران و مناطق شمالی کشور بیرون ببرد یا اینکه آنها در سمتهای فعلی خود ماندنی هستند.

البته اگر در این ضمن توافقی میان حکومت بریتانیا و دولت روسیه شوروی، یا میان حکومت ایران و حکومت شوروی، بعمل آمد که در نتیجه آن احتمال حمله بالشویکها به پایتخت از بین رفت، دیگر علتی برای اینهمه نگرانی و اضطراب وجود نخواهد داشت.

با احترامات: نورمن

وزارت خارجه بریتانیا ضمن تلگراف شماره ۶۹۰ مورخ بیست و پنجم دسامبر ۱۹۲۰ خود از متر نورمن خواست که عین این تلگراف را به هندوستان مخابره کند.

سند شماره ۲۵۲ (= ۶۱۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نوزدهم دسامبر ۱۹۲۰ لورد کوزن به متر نورمن

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۸۰۹ مورخ سیزدهم دسامبر شما<sup>۱</sup>

هر نوع اقدام درباره تشکیل ارتش ملی ایران تحت نظر افسران انگلیسی را عجالتاً به تعویق اندازید تا اینکه مجلس شورای ملی ایران افتتاح شود و قرارداد را تصویب یا رد کند. همین موضوع - تشکیل ارتش ملی ایران تحت نظر افسران انگلیسی - در متن خود قرارداد پیش‌بینی شده است.

نورمن

## سند شماره ۲۵۴ (= ۶۱۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ یستم دسامبر ۱۹۲۰ م ستر فورمن به لرد کروزن

خط را آزاد کنید

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۹۲ عالیجناب<sup>۱</sup> و تلگراف شماره ۸۰۹ من<sup>۲</sup> نخست وزیر ایران (سپهدار رشتی) از اینکه حکومت انگلستان پیشنهادهای او را درباره تشکیل ارتش ملی ایران (تحت نظر افسران انگلیسی) رد کرده مایوس شده و با ایتهمه امیدوار است که سرانجام نظرات خود را به آنها بقبولاند. سعی کرده‌ام وادارش کنم که عجائناً به یک طرح محدودتر قانع شود ولی او کماکان روی عقیده خود ایستاده که برای تشکیل چنین ارتشی کمترین تعداد نفرات همان ۱۵۰۰۰ نفر است و اگر نیرویی با این تعداد تشکیل شود به خوبی می‌تواند از تمام مرزهای شمالی ایران دفاع کند.

در رابطه با همین موضوع، معظم له پیش نویس طرحی را به من نشان داد که خیال دارد برای حکومت انگلستان بفرستد. عصاره این پیش نویس عبارت از همان پیشنهادهایی است که در تلگراف شماره ۷۹۳ من به عالیجناب قید شده است.<sup>۳</sup> و اگر در نتیجه مکاتبه مستقیم با عالیجناب، ایشان (نخست وزیر ایران) مطمئن شدند که پاسخی مساعد دریافت خواهند کرد، همان پیش نویس را عیناً به عنوان پاسخ رسمی دولت ایران، برایم خواهند فرستاد. اما اگر چنین اطمینانی به وی داده نشد دو راه اقدام برایش باقی می‌ماند که ناچار است یکی را برگزیند: یا یادداشتی را که در این باره برایش فرستاده‌ام بی جواب بگذارد یا اینکه همان پاسخی را که در نظر دارد برایم بفرستد (و متن آن را در اختیار جراید بگذارد) تا مردم ایران بفهمند که اگر طرح تشکیل ارتش ملی ایران (برای دفاع از کشور) به شکست انجامیده، مسئولیتی از این حیث متوجه او نیست. و در هر دو حال مجلس را در اسرع وقت افتتاح خواهد کرد گرچه شخصاً امیدوار نیست که حکومتش، بی‌اتکاء به یک نیروی منظم نظامی، بتواند

۱- بنگرید به سند شماره ۶۰۶

۲- بنگرید به سند شماره ۶۱۱

۳- بنگرید به سند شماره ۵۹۹

قرارداد را از تصویب مجلس بگذرانند.

موقعیت شخص من، در قبال چنین وضعی، بینهایت دشوار شده زیرا به طبع و به اتکاء مطالب مندرج در تلگراف شماره ۵۳۲ عالیجناب (پاراگراف ۳)<sup>۱</sup> به حکومت ایران اطلاع داده‌ام که دولت بریتانیای کبیر حاضر است آن پولی را که برای نوسازی لشکر قزاق ایران (تحت نظر افسران انگلیسی) لازم است تامین کند. به علاوه، خود عالیجناب ضمن نطقی که اخیراً در مجلس لردها ایراد فرموده‌اید (و متن آن توسط خبرگزاری رویتر به تهران مخابره شده است) به همین موضوع اشاره کرده و گفته‌اید: «حکومت انگلستان مسئولیت موقتی برای نوسازی لشکر قزاق و تامین افسران مورد نیاز آن را تقبل کرد به شرطی که دولت ایران وجوه پرداخت شده را در موقع مقتضی بازپرداخت کند.»<sup>۲</sup> اما در قبال روش کتونی عالیجناب نسبت به این موضوع، وظیفه من در پس گرفتن قولی که با این لحن ظاهراً صریح به حکومت ایران داده شده، خیلی دشوار گردیده است.

مبلغ یکمصد و پنجاه هزار تومان در ماه، اگر با اقتصاد و صرفه‌جویی خرج شود، که همین‌طور هم خواهد شد اگر افسران انگلیسی جای افسران روسی را بگیرند، بلاشک می‌تواند هزینه نیرویی بزرگتر از لشکر قزاق را تامین کند چون عده نفرات این لشکر، روی کاغذ، خیلی بیشتر از تعداد حقیقی آنهاست و در مرحله آخر تفاوت میان تعدادی که سپه‌دار می‌خواهد و تعدادی که حکومت بریتانیا در نظر دارد چندان زیاد نخواهد بود. حتی اگر دولت بریتانیا روی عقیده سابق خود پافشاری کند و حاضر نباشد بیش از شصت هزار تومان در ماه برای نگهداری نیروی جدیدالتأسیس و تامین کسر بودجه آن (براساس طرح پیشنهاد شده در تلگراف شماره ۷۹۳ من) بپردازد باز هم تشکیل این نیرو، با نفراتی کمتر، مقدور است. لذا امیدوارم که مثله تامین مورد نیاز جداً در لندن بررسی شود و مشار امور مالی که خودش در حال حاضر در لندن است نقشهٔ بهتری پیشنهاد نماید وگرنه ما پیش ایرانیان متهم خواهیم شد به اینکه قول خود را شکسته و با بیرون بردن قوای نظامی مان از ایران، پیش از تشکیل نیروی جدید، آنها را بی‌دفاع به حال خود رها کرده‌ایم.

البته واضح است که در ظرف این مدت کوتاه، از حالا تا بهار آینده، نمی‌توان نیروی جدیدی را که در نظر است بوجود آورد و نفراتش را تربیت نظامی داد. اما اگر بنا باشد تاخیر اضافی در این زمینه صورت نگیرد باز با همین امکانات فعلی می‌شود کارهایی انجام داد. و

۱- بنگرید به سند شماره ۵۷۹ (تلگراف مورخ پنجم نوامبر ۱۹۲۰ لرد کرزن به مستر نورمن)

۲- این مطلب را لرد کرزن ضمن نطق مورخ شانزدهم نوامبر ۱۹۲۰ خود در مجلس لردها بیان کرد.

بنگرید به سند شماره ۵۹۴ زیرنویس شماره ۳.

اگر حکومت ایران اطمینان خاطر پیدا کند که وجوه مورد نیاز در اختیارش قرار خواهد گرفت، پیدا کردن نقرات کافی در عرض ماههای آینده، برای خدمت در نیروی نظامی جدید، چندان مشکل نخواهد بود.

با احترامات: نورمن

### سند شماره ۲۵۴ (= ۶۱۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

یادداشت مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۲۰ متر جورج چرچیل

در باره

اوضاع سیاسی و اقتصادی و نظامی ایران

از آنجا که قوای نظامی بریتانیا مستقر در شمال غرب ایران<sup>۱</sup>، قرار است در بهار آینده به محض خوب شدن هوا از خاک ایران خارج گردند، غرض از تنظیم این یادداشت بررسی وضعی است که احتمالاً در آن تاریخ ایجاد خواهد شد، نیز امتحان چهارچوبی است که سیاست نهایی انگلستان باید در داخل آن تعیین گردد.

#### ۱- پیشروی بالشویکها در خاک ایران

فراخوانده شدن قوای ما از قزوین و منجیل ممکن است به پیشروی بالشویکها به سوی تهران منجر گردد گرچه نباید فراموش کرد که در همین لحظه که این یادداشت نوشته می شود یک فرستاده عالی مقام ایرانی\* در مسکو مشغول مذاکره با مقامات بلند پایه شوروی برای بستن پیمانی میان ایران و روسیه شوروی است و ایرانیها احتمالاً، تا لحظه آخر، سعی خواهند کرد تا با خود بالشویکها کنار آیند.<sup>۲</sup>

از آن طرف، به محض خالی شدن شهر قزوین از قوای نظامی بریتانیا، بالشویکها

۱- معروف به North Persia Force که عنوان مخفف آن در اسناد انگلیسی این دوره Nonperforce (نور پرفورث) است.

\*- مرحوم علی قلی خان انصاری (مشاورالممالک)

۲- بنگرید به اسناد شماره ۵۸۹، ۵۹۰ و ۶۰۲.

ممکن است با همکاری قوای جنگل از این فرصت استفاده کنند و وضعی پیش آورند که موقعیت ما و شاه را در تهران به خطر اندازد. برای ایجاد چنین وضعی هیچ لازم نیست که قوای مسلح بالشویک از راه رشت - قزوین به تهران حمله کنند زیرا احتمال قویتر این است که حکومت مرکزی، حتی پیش از ورود بالشویکها به پایتخت، واژگون گردد و شاه به اروپا بگریزد. در قبال چنین وضعی، ایالات شمالی ایران به اقرب احتمال کلیه آثار اضمحلال و فروپاشی را از خود نشان خواهند داد. غارت شهرها و زدن کاروانها و مال التجاره‌ها، بلاشک در سطحی بسیار وسیع رایج خواهد شد و احتمالاً حکومتی شبیه به حکومت بالشویکی روسیه زیر نظر رهبران دموکرات ایران تشکیل خواهد شد و این حکومت مآلاً عناصر بالشویک را هم در تشکیلات خود جذب خواهد کرد.

### ۲- قوای نظامی ایران

قوای نظامی ایران، مستقر در شمال کشور، ابداً قابل اطمینان نیستند. لشکر قزاق که در حال حاضر توسط افسران انگلیسی بازسازی می‌شود، در این فاصله زمانی کوتاه که به مارس ۱۹۲۶ مانده قادر به تجدید قوا و احراز کفایت رزمی (در سطح سابق) نیست و اگر آنها را در همین حال ناقص و نیمه تمام مجهز کنیم و به میدانهای جنگ (علیه بالشویکها) روانه سازیم، هر مقدار اسلحه و مهمات که در اختیارشان بگذاریم به احتمال قریب به یقین به دست دشمنان ایران (بالشویکهای مهاجم) خواهد افتاد. به آن سه نیروی دیگر - ژاندارم، بریگاد مرکزی، و قوای پلیس پایتخت - و اصولاً به هر نیروی محلی دیگر، ابداً نمی‌شود اطمینان کرد و اکثریت نفرات آنها به احتمال قوی به محض اینکه از پایتخت دور شدند با همین اسلحه‌هایی که در اختیارشان قرار گرفته یا راهی شهرها و قصباتی که از آنجا به تهران آمده‌اند خواهند شد یا اینکه حرفه راهزنی را پیش خواهند گرفت و شروع به چپاول اموال مسافران و کاروانها خواهند کرد.

### ۳- مصالح بریتانیا در ایران

این مصالح بر سه گونه‌اند:

الف - مصالح سیاسی

ب - مصالح تجاری

## ج - مصالح مالی

الف - مصالح سیاسی ما در ایران، صرفنظر از موقعیت ممتاز و پرنفوذی که در گذشته داشته‌ایم، بیشتر بر حول محور دفاع از هندوستان و عراق عرب دور می‌زند.

وزارت امور هندوستان ممکن است این طور استدلال کند که بهترین نقطه دفاع از هند، مرزهای خود هندوستان است و لذا تا جایی که مربوط به مصالح هند باشد حفظ استقلال ایران چندان مهم نیست و می‌شود ایرانیان را به حال و سرنوشت خودشان رها کرد. این نوع تفکر، در قبال یک حمله مسلح به ایران، شاید درست باشد. اما خطر عمده مسئله در اینجا است که اثرات فروپاشی نظام سیاسی ایران محدود به داخل مرزهای کشور نخواهد بود بلکه منجر به حوادثی مشابه در افغانستان خواهد شد. از اینها گذشته، مسئله‌ای که در حال حاضر مطرح است دفاع از هندوستان در مقابل یک تهاجم مسلح نیست بلکه مبارزه علیه موجی از تبلیغات شدید و خصمانه است که عقیم کردن آن خیلی مشکلتر از دفع حملات نظامی است زیرا مجریان این تبلیغات در حال حاضر، به عکس روزهای اول انقلاب در روسیه، دیگر عمال خام بالشویک نیستند بلکه مبلغان ورزیده شیعی هستند که برای برانگیختن همکیشان مسلمان خود در خاک هند مجهز شده و با مغزهای مسموم از تبلیغات زهر آگین بالشویکها، پرچم مبارزه علیه مصالح انگلستان را در این جنگ تبلیغاتی بر دوش گرفته‌اند.

آثار و نتایج این خطر در بین‌النهرین، به اقرب احتمال، خیلی تندتر و تیزتر از هند احساس خواهد شد. بالشویکهای ایرانی بلاشک قوای خود را با نیروهای کمالی ترکیه<sup>۱</sup> و عشایر کرد (ساکن نواحی غربی ایران) یکی خواهند کرد تا موقعیت ما را در عراق عرب هرچه بیشتر ناامن و ناتوان سازند.

ب - مصالح تجاری ما در ایران - نظیر شرکت نفت ایران و انگلیس، بانک شاهی بریتانیا، و مقداری مؤسسات کوچک تجاری - شدیداً مورد تهدید قرار خواهد گرفت. شرکت نفت که مرکز فعالیتش در جنوب کشور است آنرا با این تهدید روبرو خواهد شد. فعالیت بانک شاهی هم در اوایل کار پس از منتقل شدن شعبه اصلی‌اش به یکی از شهرهای

۱- مصطفی کمال پاشا (آتاتورک بعدی) در این تاریخ برای حفظ استقلال ترکیه علیه دولتهای انگلستان و یونان و ایتالیا می‌جنگید و نزدیکترین روابط سیاسی را با لنین و حزب بالشویک روسیه برقرار کرده بود. ناسیونالیتهای ترکیه که زیر پرچم او گرد آمده بودند به ترکهای کمالی (کمالیستها) معروف بودند.

دیگر ایران، تا مدتی ست و فلج خواهد شد.\*

ج - از وصول وامهای مختلف دولت ایران به دولت انگلستان که در حال حاضر سر به چندین میلیون لیره می‌زند باید چشم پوشید. نیز تمام آن هزینه‌هایی که تا کنون در ایران شده است - نظیر مخارج تأسیسات مختلف، ایجاد مراکز اطلاعات سرّی، و سایر هزینه‌ها - باید به ستون مخارج هدر شده متقل گردد.

#### ۴- آتیه قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس

اکنون دیگر خیلی دیر شده است که بنشینیم و درباره نتایج پذیرفته شدن قرارداد در

\*- وزارت دریاداری بریتانیا در یادداشت مفصلی که نسخه‌ای از آن در ششم ژانویه ۱۹۲۱ به دست مقامات مشول وزارت خارجه رسید رسماً اعلام کرد که:

۱- در ارتباط با سیاست ما در بین‌النهرن (عراق) اولیای وزارت دریاداری خود را موظف به تأکید این قسمت می‌دانند که حراست از چاههای نفت جنوب ایران اهمیتی فوق‌العاده برایشان دارد.

۲- احتیاجات نفتی ما به میزان کافی، چه برای کشتیهای جنگی و چه برای وسایط نقلیه تجاری، کلاً از معادن نفت جنوب ایران تأمین می‌شود که دارای وسیع‌ترین و آرزان‌ترین منافع نفتی خاورمیانه است و نیازهای وزارت دریاداری بریتانیا تاکنون از همین منابع سرشار تأمین شده است.

۳- نیروی دریایی بریتانیا در حال حاضر سالانه ۳۵۰,۰۰۰ تن از نفت جنوب ایران را مصرف می‌کند و این میزان محضریب به ۵۰۰ هزار تن در سال خواهد رسید. شرکت نفت ایران و انگلیس نیازهای سوخت ما را با نرخ کمی کمتر حساب می‌کند به طوری که اگر خواسته باشیم همین مایحتاج را از جاهای دیگر تأمین کنیم، بهایی معادل شش یا هفت برابر قیمت فعلی باید بپردازیم. به علاوه، فوق‌العاده جای تردید است که انگلستان بتواند تمام نیازهای نفتی خود را، ولو به قیمت هنگفت، از جاهای دیگر تأمین کند.

۴- وزارت دریاداری خود را موظف به خاطر نشان کردن مطلبی دیگر می‌داند و آن این است که استفاده از منابع نفتی ایران در آینده، و انبار کردن محصول آنها در زمان صلح (برای تأمین احتیاجات زمان جنگ) همیشه در محاسبات نظامی ما منظور شده است زیرا قطع نظر از سایر محاسن این کانها، موقعیت جغرافیایی شان که مشرف به ساحل دریا هستند بر اهمیتشان می‌افزاید.

از این جهت اگر اولیای سیاسی ما پیش‌بینی می‌کنند که بک دولت دشمن خارجی ممکن است در آتیه به این کانها دست‌اندازی کند، وزارت دریاداری ناچار است ذخایر بیشتری در مخازن نفتی سنگاپور انبار کند که میزانش خیلی بیشتر از آن خواهد بود که در حال حاضر در نظر است.

۵- مابه‌التفاوت بهایی که باید پرداخت شود (اگر قرار باشد احتیاجات نفتی ما از منابع دیگر تأمین گردد آن هم به فرض اینکه نفت کافی برای تأمین این احتیاجات بدست آمدنی باشد) توأم با بهای ذخایری که باید انباشته شود، رقمی است بسیار هنگفت که اولیای مشول ما، هنگام گرفتن تصمیم نهایی، باید آن را با هزینه عملیات نظامی (برای حراست از چاههای نفت جنوب ایران) مقایسه کند.

۶- حفاظت از چاههای نفت جنوب ایران مسئله‌ای است نظامی زیرا وزارت دریاداری با کمال اطمینان این قول را می‌دهد که جلو هر نوع تهاجم دریایی به این مناطق نفت‌خیز را بگیرد....

مجلس فکر کنیم. حتی به فرض اینکه این قرارداد، در این لحظه واپسین، به تصویب مجلس برسد، باز هم فرصت کافی در اختیارمان نخواهد بود که قسمتهایی از مواد مؤثر آن را به مورد اجرا بگذاریم.

هیچ قدمی در راه اصلاح وضع خراب مالی ایران جز با پشتیبانی ارتشی که قادر به دفاع از مرزهای کشور، حفظ نظم داخل، و جمع کردن مالیاتها باشد برداشتنی نیست. وجود یک نیروی نظامی توانا، عاملی است اساسی برای بکار بستن روح قرارداد و اجرای مواد مندرج در آن. در حال حاضر تنها نیروی نظامی مؤثر و قابل اطمینان در ایران، نیروی پلیس جنوب (اسپار) است که تحت نظارت افسران انگلیسی قرارداد و پایگاه اصلی اش شیراز است.

#### اقداماتی که می شود انجام داد

این پیش بینی غم انگیز از حوادث آتی ایران - بر مبنای این فرض که بالشویکها در بهار آینده به این کشور حمله کنند - اگر تحقق عینی پیدا کرد، اقدامات زیر ممکن است به معرض اجرا گذاشته شود:

۱- ممکن است به وزیرمختار بریتانیا در تهران (مستر نورمن) دستور داده شود که تشکیلات و کارمندان سفارت بریتانیا را از تهران به جای دیگر متقل سازد اما نه آن طوری که بعضیها پیشنهاد کرده اند که این تشکیلات از راه همدان و کرمانشاه به بغداد متقل گردد - که نتیجه حتمی اش انداختن تمام ایران به کام اژدهای بالشویزم و تولید هرج و مرج در سراسر کشور است - بلکه انتقال تشکیلات و اعضای سفارت انگلیس از تهران به اصفهان است. سپس وزیرمختار ما باید بکوشد تا شاه و هیئت وزیران را نیز وادار سازد که از این عمل تأسی کنند و بساط حکومت خود را به اصفهان متقل سازند.

۲- در مرحله دوم ممکن است به وزیرمختار بریتانیا دستور داده شود که بیدرتنگ با آن عده از رؤسای ایل بختیاری که روابط حسنه با ما دارند تماس گیرد و این نکته را کشف کند که آنها به چه میزان اسلحه، مهمات، پول، و افسران مرتبی، نیاز دارند تا بتوانند نیرویی که قادر به حفظ شاه و حکومتش در ایالات مرکزی و جنوبی ایران باشد بوجود آورند. حکومت بریتانیا ممکن است به توافقی با رئیس ایل بختیاری برسد که به موجب آن تعدادی از افسران انگلیسی که مخصوصاً برای این مأموریت برگزیده شده اند به بختیارستان اعزام گردند و برنامه تاسیس این نیرو را آغاز کنند.



نیروی اسپیار باید حفظ شود و تعداد کثیری از نفرات آن به اصفهان منتقل گردند. هدف اصلی این نقشه که چهارچوبش در سطور بالا تشریح شد جلوگیری از افتادن ایران مرکزی و جنوبی بدست بالشویکها و سپس، در طی زمان، باز پس گرفتن ایالات از دست رفته شمال و برگرداندن شاه به تهران است. نقشه پیشنهاد شده سایه خطر بالشویزم را از فراز کانه‌های نفت جنوب ایران رفع می‌کند. ولی جاده همدان را که ممکن است مورد استفاده بالشویکها قرار گیرد همچنان باز می‌گذارد.

این تقیصه را با اعزام یک نیروی مسلح بختیاری به غرب کشور برای درهم شکاندن هر نوع جنبشی علیه حکومت شاه می‌توان رفع کرد. در عین حال، همزمان با این عمل، می‌توان رؤسای ایل شاهسون را وادار ساخت که اسلحه بدست بگیرند و عملیات چریکی خود را در شمال کشور (علیه بالشویکها) آغاز کنند.

### عشکل حکومت آینده ایران

تمام این فکرها که می‌شود ایران را به کمک مجلس، یا با استفاده از دموکراتهای مترقی، اداره کرد در این دوره خطرناک که وضع کشور در متهای آشفته‌گی است باید بکلی کنار گذاشته شود و به جای آن حکومتی مرکب از رجال مقتدر و استخواندار که عشایر و ایلات با نامشان آشنا هستند و از صولتشان می‌ترسند روی کار آید. درست است که این گونه رجال معمولاً فاسد، حریص، و متجاوز هستند اما بدبختانه تنها عناصری هستند که از عهده رؤسای شرور ایلات برمی‌آیند زیرا این رؤسا و ایلات سالاران هیچ‌گونه احترامی برای دموکراتها قایل نیستند که سهل است همه آنها را باطناً مسخره می‌کنند. صدراعظم سابق ایران عین‌الدوله بهترین فرد میان این دسته از رجال مقتدر ایرانی است. ولی به هر حال نباید روی شخصیتی بخصوص انگشت گذاشت بلکه باید چهارچوب سیاستی را که مورد نظر بریتانیا است برای هدایت اعمال وزیرمختارمان در تهران تعیین کرد و سپس خود او را آزاد گذاشت که به اقتضای مصحطت وقت، و با توجه به اوضاع کنونی کشور که دائم در نوسان است، ترتیب جزئیات را بدهد و از کسانی که شخصاً به کفایت آنها معتقد است برای سر و سامان بخشیدن به اوضاع آشفته کشور استفاده کند.

## سند شماره ۲۵۵ (= ۶۱۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و یکم دسامبر ۱۹۲۰ مستو نورمن به لرد کوزن

بسیار فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۸۲۵ من<sup>۱</sup>

بنا به تلگراف رویترا از لندن، وزیر جنگ بریتانیا ضمن نطقی که در پانزدهم دسامبر در مجلس عوام ایراد کرده چنین گفته:

«... ما می‌کوشیم حکومت ایران را متوجه مسئولیتی سازیم که در این مقطع حساس زمانی به عهده دارد. و در راستای همین سیاست است که فرصتی دیگر، فرصتی آخرین، در اختیارش گذاشته‌ایم که وضع داخلی خود را تا بهار آینده اصلاح کند...»<sup>۲</sup>

جسارتاً می‌خواهم عرض کنم که نسبت به بخش اول این بیانیه (متوجه ساختن حکومت ایران به مسئولیتی که بر عهده دارد) نخست‌وزیر و اعضای کابینه‌اش عملاً نشان داده‌اند که از مسئولیت خود در این زمینه کاملاً آگاهند و بهترین دلیلش همین کوششی است که برای تشکیل ارتش ملی ایران (به کمک افسران انگلیسی) و دفاع از مرزهای کشورشان بکار می‌برند.

اما راجع به مطلب دوم که در بیانیه وزیر جنگ آمده (دادن فرصت آخرین به ایرانیها برای اصلاح وضع داخلی کشورشان) مذمت کردن آنها موقعی موجه خواهد بود که این کمکی که از ما می‌خواهند در اختیارشان گذاشته شود ولی از آن استفاده نکنند. مه روتوست از این تلگراف به هندوستان و بغداد و قزوین فرستاده شد.

با احترامات: نورمن

۱- بنگرید به سند شماره ۶۱۵

۲- بنگرید به مجله مذاکرات مجلس عوام، سنونهای ۵۳۹-۵۳۸.

## سند شماره ۲۵۶ (= ۶۱۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و سوم دسامبر ۱۹۲۰ لرد کوزن به هستر فورمن

فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۸۲۹ شما (مورخ بیست و یکم دسامبر)<sup>۱</sup> آن قسمت از بیانیه وزیر جنگ بریتانیا نسبت به ایران که در گزارش تلگرافی رویش قید شده کاملاً درست است و حقیقت مطلب را بیان کرده. رویه حکومت فعلی ایران که مستهی به تشکیل شورای صنادید کشور در ۲۷ نوامبر گذشته گردید و خود شما جریان مذاکرات آن شورا را در تلگراف شماره ۷۷۸ خودتان (مورخ اول دسامبر) به من گزارش دادید،<sup>۲</sup> آشکارا نشان داده که ایرانیان چندان علاقه‌ای به تشکیل ارتش ملی، تحت نظر افسران انگلیسی، ندارند و به جای آن ترجیح می‌دهند مستقیماً با حکومت شوروی کنار آیند.

احساسات من در قبال نقشه‌ای که در تلگراف شماره ۵۹۳ شما (مورخ هفتم دسامبر) پیشنهاد شده بود<sup>۳</sup> ضمن پاسخ تلگرافی ام (به شماره ۵۹۲ مورخ نهم دسامبر)<sup>۴</sup> بیان گردیده است.

نظراتی که در آن تلگراف اشعار شده کماکان به جای خود باقی است و لذا توصیه می‌کنم هیچ‌گونه امیدواری به حکومت ایران ندهید که آن پیشنهاد سابق ممکن است مجدداً مورد بررسی قرار گیرد.

باتوجه به این حقیقت که تاکنون سه کابینه متوالی ایران، علی‌رغم کمکهایی که به آنها شده، نتوانسته‌اند تنها گامی را که نجات کشورشان به آن بسته است، بردارند - به این معنی که قرارداد را به تصویب مجلس برسانند - تنها کاری که برای ما باقی مانده این است که بررسی کنیم و بینیم بهترین راه روبرو شدن با وضعی که احتمالاً در نتیجه فروپاشی قدرت دولت در

۱- بنگرید به سند شماره ۶۱۷ (سند قبلی)

۲- بنگرید به سند شماره ۳۵۹۱

۳- بنگرید به سند شماره ۵۹۹

۴- بنگرید به سند شماره ۶۰۶

استانهای شمالی پیش خواهد آمد چیت و چگونه می توان از مصالح بریتانیا در سایر نقاط کشور (استانهای جنوبی) حراست کرد.  
در این زمینه عنقریب تلگراف علیحده‌ای به شما مخابره خواهد شد.<sup>۱</sup>

نوزد

### سند شماره ۲۵۷ (۶۱۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

دستور تلگرافی وزارت جنگ بریتانیا

به

ژنرال هالدین فرمانده کل قوای

بریتانیا در عراق<sup>۱</sup>

وزارت جنگ

۲۲/دسامبر/۱۹۲۰

تیمار

پس از بررسی تلگرافات رد و بدل شده میان شما و عالیجناب وزیر جنگ درباره فراخوانده شدن قوای نظامی بریتانیا از ایران و بین‌النهرین (عراق)<sup>۲</sup> اکنون می‌خواهیم سوابق قضیه را آن‌چنان‌که بوده وارد پرونده‌های رسمی بکنیم تا در آتیه اشکالی از این حیث پیش نیاید:

۱- مدتها قبل از اینکه تصمیم نهایی در این باره (احضار نیروهای نظامی بریتانیا از ایران و عراق) گرفته شود، ما اهمیت اجرای فوری از این طرح را که مربوط به خارج کردن نیروهای انگلیسی از ایران است با تاکید لازم به مسئولان امر گوشزد کرده بودیم زیرا می‌دیدیم اگر این قضیه به تعویق یفتد در قبال اشکالات ناشی از خارج کردن قوای نظامی بریتانیا از ایران در عرض زمستان، راه اجرای سیاست کلی ما در بین‌النهرین ممکن است

۱- بنگرید به سند شماره ۶۲۸ در صفحات بعدی.

۲- نیروی انگلیسی مستقر در شمال ایران (نورپرفورث) بخشی از نیروهای نظامی بریتانیا مستقر در عراق را تشکیل می‌داد. ژنرال آیرناید (فرمانده نورپرفورث) دستورات مهم خود را از ژنرال هالدین دریافت می‌کرد. نسخه‌ای از این تلگراف که قسمتهای حساس آن در این سند نقل شده در تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۹۲۰ به وزارت خارجه انگلستان در لندن رسید.

۳- از رونوشت این تلگرافها اثری در پرونده‌های وزارت خارجه دیده نشد. ویراست انگلیسی اسناد

مسدود گردد. ولی کابینه بریتانیا که به مصالح عالی کشور اشراف دارد تصمیمی دیگر گرفت و خروج این نیروها را از ایران موکول به بهار آینده کرد. اولیای امور اکنون رأی خود را دوباره عوض کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که مسئله بیرون بردن قوای بریتانیا از ایران (در موعدی پیش تر از اول آوریل یعنی پیشتر از تاریخی که آیرن‌ساید تعیین کرده) باید دقیقاً بررسی شود. در جریان این قضایا مسئله خارج کردن روسهای سفید و سایر پناهندگان روسی از تهران و سایر نقاط ایران، قبل از خروج نیروهای نظامی بریتانیا، البته مسئله‌ای است اساسی، اما هیچ لازم نیست که تمام مهمات و ذخایر جنگی بریتانیا که در ایران انبار شده است، همزمان با خروج این نفرات، به خارج از کشور انتقال یابد. در این ضمن البته باید مواظب بود که هیچ‌گونه عملی که دال بر خروج اضطراری بریتانیا از خاک ایران باشد جلو چشم ایرانیان صورت نگیرد.

خیلی خوشوقت می‌شویم که تیمار شخصاً در این باره با آیرن‌ساید مشورت کنید و پس از بررسی دقیق اطراف و جوانب قضیه، نظر صائب خودتان را در این باره اظهار دارید که آیا خارج کردن این قوا از ایران، پیش از آوریل ۱۹۲۱، عملاً امکان‌پذیر است؟ و اگر چنین تصمیمی سرانجام اجرا شد، خطرات و نتایج ناگوارش چیست و چگونه می‌توان از آنها احتراز کرد؟

۲- کابینه بریتانیا فوق‌العاده نگران این قسمت است که هزینه‌های جاری خود را در بین‌النهرین تقلیل دهد و برای نیل به این هدف تصمیم گرفته قوای متمرکز در بین‌النهرین را در اولین فرصت به نقطه‌ای که قادر به دفاع از بصره باشد انتقال دهد. تا آنجا که ما می‌توانیم از لندن قضاوت کنیم، تاریخی که برای خروج قوای بریتانیا از ایران تعیین شده (اول آوریل ۱۹۲۱) آزادی عمل ما را در جاهای یگر محدود کرده، گرچه این نکته قابل بررسی است که آیا نمی‌شود با یک عقب‌نشینی بدوی از استان موصل، که تاریخ آن همزمان یا قبلی از عقب‌نشینی قوای ما از ایران باشد، در وقت صرفه‌جویی کرد و نیروهای مستقر در موصل را به نقاطی که مشرف به مبدأ راه‌آنها باشد انتقال داد؟ موقعی که مشغول تنظیم برنامه زمانی برای عقب‌نشینی کامل قوای ما به نقطه‌ای مشرف بر بصره هستید، در نظرتان باشد که این قسمت (خارج کردن بدوی قوای بریتانیا از موصل) فراموش نشود.

نیز این نکته مهم از نظرتان دور نماند که کابینه بریتانیا در حال حاضر ضرورت تقلیل هزینه‌های نظامی را، با خارج کردن قوای ما از ایران و عراق، مقدم بر تمام ملاحظات دیگر می‌شمارد و اهمیت این مسئله را که امنیت داخلی دو کشور مزبور، پس از بیرون رفتن قوای بریتانیا، ممکن است به خطر یفتد در محاسبات سیاسی خود منظور نمی‌دارد. شما نیز در

محاسبات آینده خود روی همین برداشت عمل کنید که حفظ امنیت داخلی ایران و عراق، با مقایسه به اهمیت تقلیل بودجه نظامی، مسئله مهمی نیست یعنی در درجه دوم اهمیت قرار دارد. به عبارت دیگر، طول زمانی که لازم است تا قوای محلی (که قرار است جایگزین قوای بریتانیا گردند) تربیت شوند و امنیت داخلی مملکتشان را تضمین کنند، نباید در محاسبات اصلی شما منظور گردد.

۳- به عنوان یک اقدام تجربی، پیشنهاد کرده‌ایم در طول خطی که از محور اهواز - قُرنه - ناصریه می‌گذرد پادگانی در سطح یک لشکر مرکب از دو هنگ سوار و دو گردان پیاده مستقر گردد. اگر خود شما نظراتی در این باره دارید بلاشک آن را در موقعش به اطلاع ما خواهید رساند. تیز ما را از رقم تقریبی قوایی که برای استقرار در محور مورد نظر لازم است، از تعداد هواپیماهایی که برای پشتیبانی هوایی از این نیروها ضرورت دارد، و از سایر جزئیات اساسی مطلع خواهید کرد.

تصمیم داریم از وزارت امور هندوستان درخواست کنیم مکاتباتی را که در این زمینه صورت گرفته در اختیار کمیسر عالی بریتانیا در عراق (ژنرال سرپرسی کاکس) قرار دهند.<sup>۱</sup>

سند شماره ۲۵۸ (= ۵۶۲۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف خصوصی مورخ ۲۴ دسامبر ۱۹۲۰ مستر نورمن به مستر آلیقنت

مدیرکل بخش خاوری وزارت خارجه انگلستان

خصوصی و محرمانه

می‌توانی محرمانه به من بگویی دلیل اینهمه عدم اعتماد که وزارت

۱- در یک اظهار نظر حاشیه‌ای (مورخ ۲۶ / دسامبر / ۱۹۲۰) لرد کرزن چنین نوشت:  
 «انحلال کامل قوای نظامی ما در جنوب ایران خواه ناخواه منجر به این نتیجه خواهد شد که مردم بی‌پناه به سوی خلیج فارس هجوم آورند. که چنین اقدامی هم غیر قابل توجیه است، هم فاجعه‌انگیز، و هم کاملاً مغایر با آن تفاهمی است که پیشنهاد شده برای محافظت از آبهای کارون علیا و از کانهای نفت منطقه اهواز - شوشتر با رؤسای ایل بختیاری برقرار کرده»  
 برای اطلاع از قسمت اخیر نوشته لرد کرزن (در باره نیل به تفاهمی با رؤسای ایل بختیاری) بنگرید به سند شماره ۶۹۶ (بند ۵).

خارجه ما نسبت به سپهدار نشان می‌دهد چیست و از کجا ناشی شده؟ چنین احساسی نسبت به چنین مرد، کاملاً غیرمتصفانه است زیرا میان نخست‌وزیران ایرانی که تاکنون با آنها سر و کار داشته‌ام این شخص از همه صادق‌تر و امین‌تر است. به علاوه، تنها نخست‌وزیری است که بی‌تصویب قبلی ما دست به هیچ کاری نمی‌زند... از افرادی که ظاهراً اطلاعات موثق نسبت به مسائل ایران و روابط خصوصی رجال آن کشور با یکدیگر دارند می‌شوم که رویه خصمانه وزارت خارجه ما نسبت به سپهدار ناشی از تحریکاتی است که از جانب وثوق‌الدوله (که در حال حاضر در لندن است) صورت می‌گیرد. لورمن

سند شماره ۲۵۹ (-) ۶۲۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۲۰ استر نورمن به لورد کوزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۸۶ عالیجناب<sup>۱</sup>

نخست‌وزیر (سپهدار رشتی) مفاد دو قهره تلگراف مشاور المسالک را که از مسکو مخایره شده به اطلاع من رسانده است. در این تلگرافات مواد مختلف دو قهره عهدنامه که حکومت شوروی حاضر است با حکومت ایران منعقد سازد ذکر شده. سپهدار از من خواسته است در دادن پاسخ این تلگرافها او را یاری و رهنمایی کنم. در عرض یکی دو روز آینده ترجمه کامل این تلگرافها خدمتان تقدیم خواهد شد.<sup>۲</sup> و عجلتاً خلاصه موادی را که قرار است در عهدنامه‌های مزبور گنجانده شود به اطلاعاتان می‌رسانم:

- ۱- کلیه عهدنامه‌هایی که در دوران حکومت تزاری میان روسیه و ایران بسته شده است ابطال خواهد شد.
- ۲- نیز کلیه عهدنامه‌هایی که میان روسیه و سایر دولت‌ها درباره ایران بسته شده است ملغی اعلام خواهد شد.

۱- بنگرید به سند شماره ۶۰۲

۲- این ترجمه‌ها در تاریخ دوازدهم ژانویه ۱۹۲۱ (جزء منضمات گزارش مورخ هفتم ژانویه وزیرمختار از تهران) در لندن دریافت شد.

- ۳- طرفین تعهد خواهند کرد که در آتیه در امور داخلی همدیگر دخالت نوزند.
- ۴- کلیه وامهای سابق ایران به دولت روسیه تزاری ملغی و وثیقه آنها آزاد خواهد شد.
- ۵- دولت شوروی تشکیلات بانک سابق امپراتوری روسیه در ایران (معروف به بانک استقراضی) را با تمام املاک و مستغلاتش (که به عنوان وثیقه وامهای گذشته نصیب بانک شده) همه را یکجا به دولت ایران خواهد بخشید.
- ۶- دولت روسیه کلیه جاده‌های شوسه، خطوط تلگرافی، و تاسیسات بندر انزلی را به دولت ایران بازخواهد گرداند.
- ۷- هر دو طرف حقوق مساوی برای کشتیرانی و داشتن کشتیهای جنگی و تجاری در بحر خزر خواهند داشت.<sup>۱</sup>
- ۸- کلیه امتیازات بازرگانی روسیه تزاری در ایران ملغی خواهد شد به شرطی که این امتیازات به دولت‌های خارجی، یا به اتباع آنها، واگذار نگردد. نیز روسها کلیه املاک و مستغلات خود را در ایران، به استثنای ساختمان اصلی سفارت و ساختمانهای کنسولگریها در ولایات، بلاعوض به دولت ایران واگذار خواهند کرد.
- ۹- جزیره آشوراده و قصبه فیروزه، هر دو به ایران برگردانده خواهد شد و کمیونی مختلط (به شرکت نمایندگان ایران و شوروی) برای رسیدگی به اختلافات طرفین در مورد استفاده از آبهای رودخانه اترک، و ارائه طریق برای حل آن اختلافات، تشکیل خواهد شد.
- ۱۰- ساختمانهای مدارس و کلیساهای روسی در ایران کلاً به دولت ایران تحویل داده خواهد شد.
- ۱۱- حقوق برونمرزی در ایران که سابقاً به دولت امپراتوری روسیه داده شده بود لغو و ابطال خواهد شد.
- ۱۲- اتباع هر کدام از دول امضاکننده عهدنامه از انجام خدمات زیر پرچم در خاک دیگری معاف خواهند بود.
- ۱۳- مسافران ایرانی و روسی که از خاک همدیگر عبور می‌کنند مشمول مزایای دول کاملاً‌الوداد خواهند بود.
- ۱۴- کمیونی مختلط برای تعیین نرخ تعرفه اجناس و کالاهای که روسیه شوروی به ایران صادر می‌کند تشکیل خواهد شد.

۱- ماده ۵ عهدنامه گلستان (مورخ دوازدهم اکتبر ۱۸۱۳) ایران را از داشتن کشتیهای جنگی در بحر خزر محروم کرده بود. مفاد این ماده پانزده سال بعد مجدداً در عهدنامه ترکمن‌چای (ماده ۸) ابرام شد.

مترجم



- ۱۵- طرفین حق ترانزیت (حق عبور از خاک همدیگر را) خواهند داشت.
- ۱۶- ارتباطات پستی و تلگرافی بین دولتین که تاکنون قطع شده بود بر مبنای مقرراتی که کمیسیون مختلط وضع خواهد کرد، از سر گرفته خواهد شد.
- ۱۷- طرفین به اتباع همدیگر حق اجتماعات سیاسی را در کشورشان خواهند داد مشروط بر اینکه حقوق و مقررات بین الملل رعایت گردد.
- ۱۸- طرفین اقدام به افتتاح کنسولگریها در شهرهای واقع در خاک همدیگر خواهند کرد.

- ۱۹- قرارداد باید در ظرف سه ماه پس از امضاء شدن به تصویب مجالس شورای طرفین برسد و مواد آن به معرض اجرا گذاشته شود.

\* \* \*

تا اینجا اطلاعاتی است که سپهدار در اختیار گذاشته. اما نظرات خود من درباره مواد مختلف قرارداد:

- ۱- تکلیف ماده یک این قرارداد (مربوط به لغو شدن عهدنامه‌های سابق روسیه تزاری یا ایران، منجمله عهدنامه ترکمن‌چای) در تلگراف خود عالیجناب که هم اکنون به آن اشاره شد روشن گردیده.<sup>۱</sup> در تلگراف مزبور ضمناً دستوراتی هم به من داده شده بود (مربوط به ماده ۸ قرارداد مورد نظر) که طبق آن عمل شده است.
- ۲- برداشت من این است که دولت انگلستان ظاهراً هیچ‌گونه مخالفتی با مفاد بند ۲ (الغاء قرارداد ۱۹۰۷ و قراردادهای مشابه) ندارد.
- ۳- در رابطه با تعیین نرخ گمرکی جدید (موضوع ماده ۱۴) شاید لازم باشد که ما هم از دولت ایران بخواهیم اصل دولتهای کامل‌الواد را رعایت کند و همان امتیازاتی را که برای شوروی قایل شده برای ما نیز قایل گردد.
- ۴- مفاد ماده ۱۵ مبهم است و ظاهراً حق عبور کالاهای تجاری را در نظر دارد.
- ۵- مفاد ماده ۱۷ نیز مبهم است و باید به سپهدار توصیه کنم که راجع به هر دوی آنها توضیحات بیشتری از شورویها بخواهد. شاید منظورشان از «مجامع سیاسی» هیئت نمایندگی سیاسی شوروی است که پس از افتتاح روابط دیپلماتیک میان طرفین به ایران فرستاده خواهد شد چون به این مسئله مهم هیچ‌گونه اشاره‌ای در سرتاسر مواد عهدنامه دیده نمی‌شود.
- ۶- از مفاد ماده ۱۸ چنین استنباط می‌کنم که منظور روسها این است که حق نامحدود

۱- تلگراف شماره ۵۸۹ لرد کرزن به ستر نورمن که در این مجموعه تحت شماره ۶۰۲ آمده است.

داشته باشند در آتیه در هر نقطه ایران که خواستند کنسولگری باز کنند. با توجه به سیاست پیشین روسیه تزاری در ایران که کنسولگریها و کارگزاریهای خود را به زور بر حکومت ایران تحمیل می‌کرده، در نظر دارم به سپهدار توصیه کنم برای اصلاح عبارت این ماده پافشاری کند به نحوی که در متن نهایی قرارداد، طرفین حق داشته باشند در آتیه فقط در شهرها و نقاط خاصی که افتتاح کنسولگری در آنها جداً لازم و موجه باشد چنین تشکیلاتی را دایر کنند نه اینکه هر جا دلشان خواست مفاد این ماده را به معرض اجرا بگذارند.

اما مفاد عهدنامه دوم (که قرار است سری باشد ولی جزئیات آن را سپهدار در اختیار گذاشته) عبارتند از:

۱- اگر دولت ثالثی خواست از راه ایران به روسیه حمله کند، دولت شوروی حق دارد برای جلوگیری از پیشروی دشمن قوای نظامی وارد خاک ایران بکند.

۲- اگر ملوانان و ناخدایان انگلیسی که در حال حاضر در استخدام دولت ایران هستند دست به عملیات خصمانه (در بحر خزر) علیه شورویها زدند، دولت روسیه حق دارد اخراج آنها را از دولت ایران بخواهد.

۳- حکومت ایران تشکیل احزاب سوسیالیست و ایجاد اتحادیه‌های کارگری را (به شرط اینکه علیه دولت فعالیت نکنند) در خاک ایران اجازه خواهد داد و تمام آن کسانی را که در انقلاب اخیر گیلان شرکت داشته‌اند از مقررات عقو عمومی بهره‌مند خواهد ساخت.

۴- ماده چهار عهدنامه سری مربوط می‌شود به اعطاء حق صید ماهی (در ساحلهای جنوبی بحر خزر) به حکومت شوروی پس از اقبضای امتیاز سابق که در دوران حکومت تزاری داده شده است و مدت قانونی آن عقرب بر خواهد رسید.

۵- در شهرهایی که بانک استقراضی روس سابقاً در آنجا املاک و مستغلاتی داشته، ولی کنسولگری نداشته، اگر با افتتاح کنسولگری موافقت شد همان خانه‌ها برای استفاده کنسولگری تخصیص خواهد یافت و به دولت شوروی واگذار خواهد شد.

راجع به سرتاسر این عهدنامه سری، اگر اجازه بفرمائید به سپهدار توصیه خواهم کرد به شورویها جواب بدهد که چون دولت ایران به عضویت رسمی جامعه ملل درآمده است و اساسنامه جامعه ملل اجازه بستن عهدنامه‌های سری را به دولتهای عضو نمی‌دهد، کلیه مواد عهدنامه دوم نیز باید علنی گردد.

در گذشته حکومت شوروی غالباً از این حیث اظهار ترس و وحشت کرده که مبادا انگلیسیها در فرصتی مساعد از راه ایران به روسیه حمله کنند و گناهگاهی هم در پاسخ اعتراضات دولت ایران که علت حضور قوای سرخ را در گیلان جویا شده همین دلیل را به

هنوان توجهی عمل خود پیش کشیده. و انگیزه فعلی آنها در گنجاندن مواد ۱ و ۲ در عهدنامه سرّی هم جز این نمی تواند باشد. اما با توجه به این حقیقت که ما ظاهراً در صدد چنین حمله‌ای نیستیم، گنجانده شدن این دو ماده در متن عهدنامه مورد نظر، ظاهراً اشکالی ندارد و به ویژه از این لحاظ که هیئت افسران دریایی ما که سابقاً به همین منظور به انزلی فرستاده شده بودند در حال حاضر از آن بندر فراخوانده شده‌اند.

چنین به نظر می‌رسد که قسمت اول ماده ۳ در عهدنامه سرّی تنها قسمتی است که نفع مسلم شوروی را دربردارد. به دولت ایران توصیه خواهم کرد جواب بدهد که مفاد این ماده با ماده سوم عهدنامه نخست (عهدنامه علنی) منافات دارد. اما راجع به بخش دوم این ماده (اطلاق مقررات عضو عمومی به متجاسران گیلان) حکومت ایران هم اکنون رسماً اعلام کرده که حاضر است همه آنها را از این بخشودگی عمومی بهره‌مند سازد.

هیچ معلوم نیست که چرا مواد ۳ و ۵ باید در عهدنامه سرّی گنجانده شود. از آنجا که مفاد این دو ماده هر دو مبهم هستند، مخصوصاً بعضی عبارات ماده ۵ در تلگراف ارسالی از قلم افتاده است، به نظر من بهتر است دولت ایران از دولت شوروی بخواهد که راجع به هر دوی این مواد توضیحات بیشتری بدهد.

فوق‌العاده جالب و قابل توجه است که در سرتاسر این دو عهدنامه هیچ‌گونه درخواستی از دولت ایران نشده است که عهدنامه ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را ابطال کند یا اینکه به دولت بریتانیا فشار بیاورد که قوای نظامی خود را از خاک ایران خارج سازد. ولی به هر حال عقیده من این است که دولت ایران قطع نتواند شوری را به ایران باید شرط اصلی ادامه مذاکراتی که در حال حاضر میان طرفین (برای عقد پیمان رسمی) در مسکو جریان دارد قرار دهد.

پیشنادهای حکومت شوروی من حیث‌المجموع چنان به نفع ایران است، و امتیازاتی که پیمان مورد نظر نصیب شوروی می‌کند به قدری کم است، که انسان نخواهد ناخواه درباره حسن نیت شورویها دچار تردید می‌شود و این واژه را پیدا می‌کند که در پس پرده الفاظ، عبارات، و امتیازات، شاید نیرنگی نهفته باشد.

رونوشت این تلگراف به بغداد و قزوین فرستاده شد.

## سند شماره ۲۶۰ (= ۶۲۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۲۰ مستر نورمن به لورد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۶۰۸ عالیجناب<sup>۱</sup>

البته طبق تعلیماتی که داده‌اید عمل خواهم کرد ولی اگر اجازه بفرمائید این نکته را به عرض می‌رسانم که با توجه به حقایقی که در تلگرافهای شماره ۷۹۳<sup>۲</sup> و ۸۲۵<sup>۳</sup> من به عرضتان رسیده است نمی‌شود گفت که حکومت ایران مایل به تشکیل ارتش ملی تحت نظر افسران انگلیسی نیست. به عکس، تقاضای دولت ایران برای تشکیل این نیرو دوزیروز بیشتر می‌شود و شخصاً اطلاع دارم که در خود کابینه هم اکثریت وزراء طالب همین موضوع (تشکیل ارتش ملی ایران تحت نظر افسران انگلیسی) هستند.

آن نکته‌ای هم که در تلگرافتان اشاره فرموده‌اید دایر بر اینکه مجمع صناید کشور پیشنهاد تشکیل چنین ارتشی را رد کرده صحیح نیست. آنها اصل پیشنهاد را رد نکردند فقط حاضر نشدند مسئولیت عملی را که حکومت وقت، به علت جبن سیاسی، و به دلایلی کاملاً غیرموجه، می‌خواست بر آنها تحمیل کند بپذیرند و به هر حال خود وزیر جنگ بریتانیا پیش از آنکه اطمینانهای لازم را به حکومت ایران بدهد از نتیجه مباحثات آن مجمع کاملاً خیر داشت. اما راجع به نکته بعدی که در تلگرافتان اشاره کرده‌اید دایر بر اینکه حکومت ایران ترجیح می‌دهد مستقیماً با حکومت شوروی مذاکره کند، باید عرض کنم که در اینجا مسئله ترجیح دادن شورویها به ما مطرح نیست بلکه به دلایلی که در تلگراف شماره ۸۰۷<sup>۴</sup> من ذکر شده ناچار شده‌اند این رویه را پیش گیرند و در حال حاضر چنین به نظر می‌رسد که دلایل ما برای شکایت کردن از اقدام آنها خیلی ضعیفتر از پیش باشد زیرا حکومت بریتانیای کبیر در همان حالی که تصمیم گرفته است قوای نظامی خود را از خاک ایران بیرون ببرد، حاضر نیست امکاناتی را که ایراتنها برای تشکیل ارتش ملی لازم دارند در اختیارشان قرار دهد.

هر قدر هم کابینه فعلی، و دو کابینه سلفش، از این حیث استحقاق سرزنش را داشته

۱- بنگرید به سند شماره ۶۱۸.

۲- بنگرید به سند شماره ۵۹۹.

۳- بنگرید به سند شماره ۶۱۵.

۴- بنگرید به سند شماره ۶۰۹.

باشند که با سهل‌انگاریها و تردید نشان دادنهای خود انگلستان را مجبور به اتخاذ روش کنونی‌اش کرده‌اند، حقیقت به جای خود باقی است که تا دو سه ماه دیگر که فوای نظامی بریتانیا خاک ایران را ترک کردند، آنها را عاجز و بی‌دفاع در مقابل نیروهای سرخ‌رها خواهند کرد و بنابراین ایرانیها چاره‌ای جز این ندارند که تا وقت باقی است و دیر نشده، به نحوی با دشمن فردای خود کنار آیند و خطری را که بالای سرشان آویزان است رفع کنند. و مع‌الوصف، فوق‌العاده نگران این قسمت هستند که در مسئله مذاکره با شورویها نیز، مثل موارد دیگر، از رهنمایهای قبلی دولت بریتانیا بهره‌مند گردند و پیشاپیش بدانند که نظر ما در این باره (موادی که شورویها پیشنهاد کرده‌اند) چیست و چگونه باید با آنها مذاکره کرد. متن این تلگراف به بغداد و ستاد نورپورث در لزوین هم مخابره شد. نسخه‌ای هم برای حکومت هندوستان ارسال گردید.

۱۶ اسفند ۱۳۰۷

### سند شماره ۲۶۱ (-۵۶۲۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۹ دسامبر مستر آلیضت

(مدیرکل بخش خاوری وزارت خارجه انگلیس) به مستر نورمن

فوری - خصوصی و محرمانه

عطف به تلگراف مورخ بیست و چهارم دسامبر شما که در تاریخ ۲۸ دسامبر در اینجا دریافت شد.<sup>۱</sup>

وثوق‌القول در عرض مدت اقامتش در لندن هرگز ملاقاتی با لرد کرزن نداشته و در مذاکراتی هم که با خود من انجام داده قطع یکبار اسم سپهدار را برد (بنگرید به تلگراف شماره ۵۷۸ وزارت خارجه مورخ اول دسامبر).<sup>۲</sup> لذا منبع اطلاع شما کاملاً از مرحله پرت بوده.

احساسات ناساعد رئیس من (لرد کرزن) نسبت به سپهدار آن قدرها که شما فکر می‌کنید ناشی از عدم اعتماد نیست بلکه زائیده این اعتماد است که معظم‌له (سپهدار) مردی

۱- بنگرید به سند شماره ۲۲۰

۲- بنگرید به سند شماره ۵۹۳

است فوق‌العاده ضعیف که گرچه ممکن است اعمالش ناشی از بهترین انگیزه‌ها و نیت‌اش فوق‌العاده خوب باشد، شهادت این را که به همان نیت‌ها عمل پیوشاند ندارد. نیز تا جایی که کشف کرده‌ام وزارت خارجه ما هیچ‌گونه نفعی در تغییر دادن حکومت فعلی ایران ندارد و هیچ‌گونه کوششی هم در کار نیست که قرارداد ایران و انگلیس (قرارداد ۱۹۱۹ را از وضع کنونی‌اش نجات بخشند.

آیضت

### سند شماره ۲۶۲ (= ۶۲۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سی و یکم دسامبر ۱۹۲۰ مینورن به لرد کوزن

جناب لرد

تلگراف زیر امروز تحت شماره ۱۳۵ به نایب‌السلطنه هند مخابره شد.

آغاز تلگراف

عالیجناب در پاسخ تلگراف شماره S/۱۳۹۳ آن جناب به وزیر امور هندوستان در کابینه بریتانیا که رونوشت آن اخیراً به تهران رسید<sup>۱</sup> به استحضار می‌رساند:

در تلگرافی که قصد دارم خدمتان بفرستم<sup>۲</sup> دلایل خود را به طور مفصل ذکر کرده و توضیح داده‌ام که چرا با نتیجه‌گیریهای عالیجناب موافق نیستم و پیشنهادهای متین‌تان را در اوضاع و احوال کنونی ایران غیر عملی می‌دانم.<sup>۳</sup>

تا چند هفته قبل قرارداد ایران و انگلیس، اگر به نحوی عاقلانه دستکاری می‌شد و چند قهره اصلاح و جرح و تعدیل لازم در آن بعمل می‌آمد، شانس تصویب شدنش در مجلس شورای ملی ایران از هر موقع دیگر بیشتر بود.

چهار ماه همکاری خالصانه با یک حکومت ملی (حکومت مشیرالدوله) تا حد زیادی آن زنگار سوءظن و عدم اعتماد را که تا آن تاریخ بر روابط ایران و انگلیس حکمفرما بود از

۱- اشاره به تلگراف مورخ ششم دسامبر ۱۹۲۰ که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده. بنگرید به زیرنویس شماره ۳ در همین سند.

۲- از این تلگراف اثری در آرشیوهای وزارت خارجه بدست نیامد. ویراستار انگلیسی سند

۳- زیرنویس شماره ۳ به علت اهمیتی که دارد تحت شماره ۲۶۲ (مکثر) و به صورت سندی جداگانه نقل شده است.